



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۱ | ۳ تیر ۱۴۰۰

نوجوان
باز



مریم امام

تابستانی جات

برعکس زمستان که در سبد میوه هایش فقط سیب، پرتقال و خیار و در لاکچری ترین حالت در نهایت موز پیدا می شود، الحمدلله تابستان تا دل تان بخواهد به قدری تنوع خوردنی جات دارد که گویی پروردگار شمه ای از منوی بهشت را در این فصل متجلی کرده باشد. از یخ در بهشت، فالوده و بستنی بگیرد تا آب طالبی، هندوانه، گیلان و خاکشیر، خلاصه بخش قابل ملاحظه ای از قشنگی های زندگی برمی گردد به همین تابستانی جات. به قدری که من خودم بشخصه تمام پاییز و زمستان را با هوس دوباره خوردن یک سری از این چیزهایش لحظه شماری می کنم اما خب نکته اش این است آدم از هول حلیم توی دیگ نیفتد و از ترس گرسنه ماندن خودش را به سوء هاضمه دچار نکند به خصوص که ذات تابستان و محتویاتش پتانسیل این مورد دومی را هم خیلی دارد. اما همه اینها را گفتم که بگویم وسط خوشی هایمان یادمان نرود اطراف مان کسانی هم هستند که شاید دل شان پر بکشد برای یکی از این تابستانی جاتی که توی یخچال خانه بعضی ها همین توری تلمبار شده و دل شان رازده و مستقیم هم وارد سطل زباله می شود. حواس مان باشد به دل همدیگر رفقا.



جعبه ابزار تابستان

یک سری چیزها هست که انگار فقط برای تابستان خلق شده اند، مثل کلاه آفتابی و دمپایی لانگشتی، یک چیزها هست که انگار فقط در تابستان می چسبند، مثل تفنگ آبیاش و شب را در محیط باز خوابیدن، یک چیزهایی هست که فقط در تابستان درست و حسابی وقت شان را داریم مثل سفر رفتن و ورزش کردن اما یک چیزهایی هم هست که هر سال چند روز مانده به تابستان یادشان می افتیم و به خودمان قول می دهیم امسال دیگر از خجالت شان در بیاییم اما شروع شدن تعطیلات همان و حواله شدن شان به سال بعد همان؛ مثل خواندن کتاب های نخوانده و مرتب کردن گنج های دره سال اخیر باز نشده و رفتن سراغ درس های عقب مانده در سال گذشته البته این یکی مگر به زور تهدید و ارباب! یک چیزهایی هم هست که می تواند ناغافل کل تابستان مان را پر کند و به خودمان بیاییم و ببینیم به هیچ کاری نرسیده ایم، مثل گوشی و خوابیدن. این که اوقات فراغت مان را بطور بگذرانیم انتخاب خودمان است فقط این را یادمان باشد خیلی کارها را لازم نیست حتماً تا تابستان عقب بیندازیم اما خیلی های دیگر را هم نباید بگذاریم برای انجام شان فرصت تابستان از دست مان برود.



تابستان پندآمیز

در کلام شعرا و حکمت قدما اسم فصل ها همیشه برای رساندن حکمت های عالی و تمایز متعالی به درد بخور و پراستفاده بودند برای همین هم تقریباً شاعری را پیدا نمی کنید که توی شعرهایش به یک نحو اسمی از فصل ها نبرده باشد. به فصل تابستان معمولاً توی شعرها می گویند صیف یا تموز، مثلاً سعدی می گوید عمر برف است و آفتاب تموز/ اندکی ماند و خواجه غره هنوز. یعنی عمر آدمیزاد مثل برفی که جلوی آفتاب تیرماه گذاشته شود لحظه به لحظه کمتر می شود اما خود آدم یک توری مغرور نشسته است که انگار حالا حالاها دنیا قرار است در خدمتش باشد. یا مثلاً خاقانی می فرماید ز خشکسال حوادث امید امن مدار/ که در تموز ندارد امید برف هوا. یعنی همان طور که برف در هوای تابستانی هیچ امید و امکانی برای در امان ماندن ندارد ما هم نباید فکر کنیم که می توانیم در دنیا زندگی کنیم و از حوادث و مشکلاتش قسر دربرویم. یک جای دیگر هم باز سعدی شیرین سخن می گوید عمر گرانیامیه درین صرف شد/ تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا (یعنی زمستان)/ ای شکم خیره به نانی بساز/ تا نکی پشت به خدمت دوتا. مخلص کلامش یعنی این که این قدر به طواهر زندگی توجه نکن تا لازم نباشد برای تامین شان هم این قدر در دسر بکشی.

نگاهی به فصل گرما

منوی تابستانی با

همیشه در هر جایی یک سری چیزها هستند که به اصطلاح کلیشه شده اند؛ یعنی عادت کرده ایم همگی یک شکل به آن موضوع نگاه کنیم. مثلاً کافی است یک کلاغ قار قار کند تا کم و بیش همه مان یاد فیلم های ترسناک و خبرهای بد بیفتیم یا اگر به ما بگویند درباره ماه مهر صحبت کن احتمالاً کمتر کسی باشد چیزی غیر از باز شدن مدرسه ها به ذهنش

تفتیب

شنیده اید که گاهی به اصطلاح می گویند خرماپزون است؟ یعنی دیگر ته گرمای هوا سبب از لحاظ علمی چون تابستان می شود خورشید صاف و مستقیم می تابد توی س وجودش بهره مند می کند. از طرف دیگر، آدم ها با تولید بیش از حد گازهایی که بهشان گلخانه گرم و گرم تر بشود. این توری که این گازها مثل یک پتو، گرمای خورشید را توی جزیر کولرو دوش آب سرد و نوشیدن شربت کاسنی و شاطره نیست، اما چون با این ها و وصل می شود باید به این مساله هم حواس مان باشد که یک وقت ما اینجا با خیال در ساعات اوج مصرف خیلی حواس مان به مصرف آب و برق باشد.

